

بررسی صلح و مدارا در اندیشه مولوی و عطار و مقایسه آن با رویکرد صلح‌گرایی ملاصدرا (ص ۱۶۱-۱۸۴)

پروین کوشکی^۱، علی محمد مؤذنی^۲، محمدجعفر جوادی ارجمند^۳

چکیده

صلح از دغدغه‌های بشری است که در ادبیات عرفانی و اندیشه‌های فلسفی در ادوار گوناگون مورد توجه بوده است. در آثار عطار و مولانا صلح‌جویی به‌عنوان نیازی اجتماعی برای رفع کینه‌ها و دشمنی‌ها معرفی شده و بازتاب یافته است. ملاصدرا نیز به مفهوم صلح و مدارا توجه ویژه‌ای داشته است. هدف از این مقاله بررسی زمینه‌های تحقق صلح بشری از طریق تطبیق رویکرد صلح‌جویی عطار و مولانا و مقایسه آن با نگاه فلسفی ملاصدرا است. مسئله پژوهش، میزان همگرایی و یا تعارض میان دیدگاه‌های صوفیانه عطار و مولانا با رویکرد فلسفی ملاصدرا درباره صلح و همچنین امکان پیوند میان دیدگاه‌های آنان برای اثرگذاری در اجتماعات انسانی است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی نوشته شده است. نتیجه به‌دست‌آمده از پژوهش نشان می‌دهد که صلح‌گرایی به‌عنوان جریانی اجتماعی در آثار عطار و مولانا تحت مفاهیم و عناوین «صلح درون» و «صلح کل» پایداری مداومی دارد. با نگرشی صوفیانه، عطار و مولانا مردم را به صلح درون و صلح کل در پرتو فضیلت‌های اخلاقی اعم از عشق، تسامح، مدارا، قناعت و نیکی دعوت کرده‌اند. ملاصدرا نیز جلوه‌های صلح را در راستای وصول به مقام «انسان کامل» مورد توجه قرار داده اما شالوده صلح در فلسفه صدرایی برخلاف شعرای مذکور، که مبتنی بر تجربه عارفانه (کشف و شهود) است، مبتنی بر عقلانیت نظری با رویکرد اعتدال‌گرا و عدالت‌محور است و او امنیت را در زندگی اجتماعی برای تحقق صلح ضروری می‌داند.

کلیدواژه‌ها: صلح، مدارا، صلح درونی، تصوف، صلح‌پروری.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) pkoshki054@gmail.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران moazzeni@ut.ac.ir

۳. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران mjjavad@ut.ac.ir

Peace and Tolerance in the Thoughts of Rumi and Attar In Comparison with Mulla Sadra's Pacifist Approach

Parvin Kooshki¹, Ali Mohammad Moazzeni², Mohammad Jafar Javadi Arjmand³

Abstract

Peace is one of the human concerns which has been a significant concept in mystical literature and philosophical ideas. In the works of Attar and Rumi, two prominent Iranian poets, peace-seeking has been introduced and reflected as a social need to eliminate grudges and enmities. Mulla Sadra, the famous Iranian philosopher, also paid special attention to the concept of peace and tolerance. This article, with a descriptive-analytical method, studies the concept of peace-seeking in the works of Attar and Rumi and compares it with the philosophical view of Mulla Sadra on peace. It aims to examine the level of convergence and disagreement between Attar and Rumi's Sufi views and Mulla Sadra's philosophical approach to peace, as well as the possibility of linking their views. The result shows that pacifism as a social current in the works of Attar and Rumi under the title of "inner peace" and "total peace" has constant stability. With a Sufi attitude, Attar and Rumi have invited people to achieve inner peace and total peace on the basis of mystical experience (discovery and intuition) and in the light of moral virtues such as love, tolerance, contentment, and goodness. Mulla Sadra has also considered the manifestations of peace as the means to attain the position of "perfect man"; but the foundation of peace in Sadra's philosophy, unlike the above-mentioned poets, is based on theoretical rationality with a moderate and justice-oriented approach, and he considers security in social life as a necessary factor for achieving peace.

Keywords: Peace, tolerance, inner peace, Sufism, peacebuilding

-
1. Ph.D. candidate, Persian language and literature, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author), email: pkoshki054@gmail.com
 2. Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran, email: moazzeni@ut.ac.ir
 3. Associate Professor, Department of Political Science, University of Tehran, Iran, email: mjjavad@ut.ac.ir

۱. مقدمه

صلح در آثار مکتوب عهد باستان و پهلوی برای گسترش پاکی و نیکی و در ادبیات منظوم و منثور دوره‌های بعد از اسلام مورد تأکید بوده (صفا: ۱۳۴۶: ۴۱) و به عنوان سازه‌ای راهبردی، از مفاهیمی است که در فلسفه پیش از میلاد مسیح و در فلسفه اسلامی به آن پرداخته شده است. توجه شعرا و فلاسفه به صلح و مدارا، به سبب فضای خشونت‌بار حاکم بر جامعه‌ای است که در آن می‌زیسته‌اند. آن‌ها برای رهایی از چنین وضعیتی، می‌کوشیدند با دعوت مردم به صلح و مدارا به نوعی با خشونت و ستم جامعه خود مقابله کنند. بنابراین در ادوار گوناگون ادبی به‌ویژه در آثار شعرای عارف‌مسلک، عشق به‌عنوان نماد شعر عرفانی کارکردی خشونت‌زدا داشته است. عشق با دعوت به وفق، مدارا، صلح و آرامش مفهوم صلح را ابتدا در درون انسان و سپس در سطح جامعه بازنمایی کرده است. شعرا از ادبیات عرفانی به منظور کاستن از آلام مردم و زدودن کینه‌ها و فتنه‌هایی که منشأ جنگ و قتل و خونریزی در بین ملل بوده است بهره جسته‌اند.

در ادب عرفانی که با تصوف پیوند وثیقی دارد از دیرباز معمولاً مفهوم صلح مقابل مفهوم جنگ یا حرب ذکر می‌شده است. در ترجمه رساله قشیریه درباره ماهیت تصوف به‌عنوان یک رویکرد صلح‌جویانه چنین گفته شده است: «جنید گوید تصوف جنگی بود که اندرو هیچ صلح نه» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۷۱). نظیر چنین مفهومی در طبقات‌الصوفیه آمده است: «التصوف عنوة لا صلح» (انصاری، بی‌تا: ۷۲). در مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری نیز چنین ذکر شده است: «الحمد لله که نمردم تا ترا به کام خویش بدیدم، و بر تو نصرت یافتیم! رحمت خدا بر آن جوانمردان باد که کمر مجاهدت بر میان بستند و در میدان عبودیت در صف خدمت بیستادند، و قدم بر کل مراد خود نهادند. با خلق خدا به صلح و با نفس خود به جنگ» (همان، ۱۳۸۲: ۴۲). محمد غزالی در کیمیای سعادت درباره اهمیت صلح به قول پیامبر اکرم (ص) استناد کرده است: «رسول (ص) گفت: بگویم شما را که چیست که از نماز و روزه و صدقه فاضل‌تر است؟» گفتند: بگوی. گفت: صلح افکندن میان مسلمانان» (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۱۷). بنابراین مفهوم صلح در اندیشه صوفیه اهمیت فراوانی داشته است؛ زیرا این مفهوم مقابل مفهوم جنگ قرار می‌گرفته است. در عین حال، همان گونه که ذکر شد، تصوف چیزی جز جنگیدن و محاربه با نفس نبوده است. در حقیقت در اندیشه صوفیه همواره صلح بر جنگ تقدم داشته است، به‌جز وقتی که عارف با نفس خویش محاربه می‌کرده است.

۲. بیان مسئله:

مفهوم‌سازی صلح به‌عنوان پیش‌نیاز تحقق آن در ادیان، مذاهب و مکاتب امنیتی در ادوار گوناگون مورد توجه بوده است. با وجود راهکارهایی که اندیشمندان درباره مفهوم صلح بیان کرده‌اند، صلح به‌عنوان

موضوعی توسعه‌نیافته کماکان نیازمند مفهوم‌سازی به کمک دیدگاه‌های مختلف است و ظرفیت انجام پژوهش‌های بنیادین و بین‌رشته‌ای را دارد. پژوهش‌های مزبور بستری را فراهم می‌آورد تا انسان به نیازهای اساسی و بنیادین خود پاسخ درخور توجهی دهد. یکی از علل ضعف در تبیین و توسعه مفهوم صلح فقدان ادبیات نظری کافی و متناسب با این مفهوم است.

در آثار ادبی و عرفانی عطار و مولانا و همچنین در فلسفه ملاصدرا، که متأثر از سلوک عرفانی اوست، به صلح توجه شده است. به نظر می‌رسد آثار اندیشمندان مزبور ظرفیت تبیین و توسعه مفهوم صلح را داشته باشد. در این مقاله، رویکرد عرفانی و صوفیانه عطار و مولانا به صلح، رسیدن به صلح درون، نگاه عاشقانه به هستی، خودشناسی، مدارا، تسامح و تساهل و عبور از منیت و دوری از تعصب است و فضیلت‌های اخلاقی به‌عنوان مؤلفه‌های تحقق‌بخش صلح معرفی شده است. نویسندگان این مقاله به جلوه‌های صلح و عقلانیت نظری ملاصدرا و نگاهی که این اندیشمند به پیوند مفاهیمی چون امنیت، عدالت، عشق و حرکت جوهری در چارچوب حکمت عملی دارد، توجه کرده‌اند. بنابراین اولاً بررسی و سنجش میزان همگرایی و یا تعارض دیدگاه‌های عطار و مولانا درباره صلح و انواع آن با دیدگاه ملاصدرا، ثانیاً امکان پیوند میان دیدگاه‌های عطار و مولوی با این اندیشمند برای تبیین مفهوم صلح، ثالثاً بررسی و سنجش اثرگذاری مفهوم صلح در اجتماعات انسانی «مسئله این پژوهش» است. به نظر می‌رسد که توجه به دیدگاه‌های ملاصدرا و عطار و مولانا درباره صلح به‌عنوان راهکاری مهم برای تبیین و توسعه این مفهوم، بخشی از فقدان ادبیات نظری برای صلح‌پژوهی را پر می‌نماید. پرسش‌های نویسندگان در این پژوهش اولاً این است که آیا ممکن است جریان صلح‌جویی و توصیه‌هایی که به تساهل و مدارا، تحمل و بردباری در آثار عطار و مولانا آمده است در چارچوب حکمت عملی در توسعه صلح در جامعه مؤثر واقع شود؟ ثانیاً آیا این رویکرد با نگاه ملاصدرا همگرایی لازم را دارد؟ نویسندگان در این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی بهره جسته‌اند.

۳. پیشینه تحقیق

صلح‌پژوهی به‌عنوان موضوعی میان‌رشته‌ای در پژوهش‌های گوناگون مورد توجه محققان بوده است. در این زمینه، آثار گوناگون اعم از پایان‌نامه، مقاله و کتاب بررسی شده‌اند. نمونه‌های زیر از نزدیک‌ترین آثار منتشرشده به عنوان و موضوع این پژوهش است:

مقاله «صلح و وداد در عرفان و ادب ایرانی» (۱۳۴۶) از ذبیح الله صفا. نویسنده بیان می‌کند که تصوف و عرفان مانند همه شیوه‌های خاص فکری بشر به دنبال شناخت حقیقت است و برای کسب

معرفت راهی خاص دارد که مبتنی بر ترک تعلقات دنیوی و تهذیب نفس و طهارت کامل از جمله لوث‌های ظاهری و باطنی و جهد و ریاضت برای ترک منیت است.

مقاله «راه گردنه در گردنه کمال» (۱۳۸۶) از قدمعلی سرامی. نویسنده در این مقاله به بررسی تفکر مبتنی بر «صلح کل» و آشتی‌جویی در اندیشه مولانا می‌پردازد و اظهار می‌دارد با توجه به صلح کل بودن عارفان، مولانا جهان را محصول صلح می‌داند و بدون این صلح، جهان نمی‌تواند پابرجا بماند.

مقاله «جلوه‌های صلح و بشردوستی در اشعار مولانا، حافظ و سعدی» (۱۳۸۸) از فرانک سلیمانی. نویسنده دیدگاه مولانا، حافظ و سعدی را درباره صلح، جنگ، خشونت و نزاع سیاسی بیان می‌کند و برای بهبود وضع موجود، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فکری و فرهنگی را برای استقرار صلح پایدار ضروری می‌داند. مقاله «هستی‌شناسی صلح بین‌الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی» (۱۳۹۲) از امیر هوشنگ میرکوشش و شهرزاد نوبی صفا. نویسندگان درباره مفهوم صلح توضیحاتی را بیان می‌کنند و مؤلفه‌هایی مانند صلح درون، صلح منفی، صلح مثبت و راه‌های ورود به صلح را نیز توضیح می‌دهند و با توجه به قراین و شواهد به دست آمده به این نتیجه می‌رسند که غنای ادبیات ایرانی چنان ظرفیتی دارد که صلح و مدارا از آن قابل استنباط و استخراج است.

مقاله «نقد و بررسی نقش صلح‌طلبی در متون عرفانی» (۱۳۹۴) از عبدالرضا مظاهری. نویسنده اندیشه وحدت وجود را در صلح‌طلبی عارفان مؤثر می‌داند و معتقد است با ورود مفهوم عشق به عرفان اسلامی، بحث درباره صلح‌طلبی و محبت به خلق موضوعیت پیدا می‌کند. ثمره بروز چنین امری ایجاد وحدت و زدودن کینه‌ها و دشمنی‌هاست.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «صلح و جایگاه آن در مثنوی» (۱۳۹۴) از شکوفه کردیان. دانشگاه آزاد اسلامشهر. نویسنده با توجه به قراین و شواهد به دست آمده در این پژوهش نتیجه می‌گیرد که مولانا در تعبیری نمادین خلق خدا را جزئی از او می‌خواند. وی با روشی تفسیری، تحقیق را نظام می‌بخشد و به نسبت بین موضوع وحدت و اندیشه صلح اشاره می‌کند. و سرانجام، انسان کامل را، که خود جامع صورت و معنی است، معرفی می‌کند.

مقاله «نقش روان‌شناسی و عرفان در تقویت صلح درون» (۱۳۹۶) از نورالدین میرزایی و حسنیه‌السادات حسینی. نویسندگان تعبیر صلح درون را بررسی می‌کنند و تقویت آن را در روند سلامت روانی افراد خانواده و جامعه تأثیرگذار می‌دانند. نویسندگان صلح درون را به معنای هماهنگی، یکدستی و تعاون میان روح و روان و کالبد انسان معرفی می‌کنند و خودشناسی و خودپذیری را از عناصر صلح درون می‌دانند.

مقاله «صلح از منظر صدرالمآلهین شیرازی» (۱۳۹۷) از شریف لک‌زایی و نجمه کیخا. نویسندگان در این مقاله تأکید دارند که جنگ و صلح هر دو بر جامعه عارض می‌شود. در این معنا اگر عدالت حاکم باشد، صلح برقرار می‌شود و معرفت، امنیت و معیشت جامعه سامان می‌یابد. اگر عدالت نباشد، جنگ و ستیز و اختلاف اتفاق می‌افتد.

مقاله «تحقق صلح جهانی بر مبنای حکومت اسما در عرفان اسلامی» (۱۳۹۸) از آیلاز ملکی و رضا حسینی‌فر. نویسندگان بیان می‌کنند که از منظر عارف، همه هستی جلوه‌گاه اسمای حق است و با توجه به تقابل اسما، تضادها و تراحم‌ها نیز توجیه‌پذیر است. از نگاه نویسندگان، فهمی که عارفان از توحید عینی و تجلیات الهی دارند مهم‌ترین مبنای صلح‌نگری جهانی است.

در کتاب «فلسفه و صلح جهانی» (۱۳۹۳) ۱۸۴ مقاله درباره صلح‌جویی ملاصدرا مرقوم شده است. مقالات مذکور در هجدهمین همایش بزرگداشت ملاصدرا با هدف بهره‌مندی از میراث تفکر فلسفی درباره موضوع فلسفه و صلح جهانی در محورهای گوناگون گردآوری شده است.

با بررسی اجمالی پژوهش‌های انجام‌یافته درباره صلح نشان داده شد که با تکیه بر این مفهوم در حوزه‌های گوناگونی مانند صلح و زنان، صلح و ادیان، فلسفه و صلح، انسان کامل، صلح و سعادت در فلسفه تحقیق‌های درخور توجهی به‌انجام رسیده است. به نظر می‌رسد که موضوع این پژوهش در مقایسه با آن‌ها متفاوت است و از رویکردی خاص به‌ویژه درباره تطبیق دیدگاه عرفان و فلسفه و از تازگی و نوآوری برخوردار است.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. بررسی مفاهیم انواع صلح

گاستون بوتول^۱ می‌گوید: «سنت اگوستین صلح را "نظم در آرامش" تعریف می‌کند». (بوتول، ۱۳۸۸: ۳۶). محققان برای صلح انواعی را برمی‌شمارند از جمله صلح مثبت، صلح منفی، صلح ذهنی، صلح عینی، صلح درون و صلح کل. صلح منفی یعنی عدم جنگ و خشونت دسته‌جمعی سازماندهی‌شده. چنین برداشتی از صلح را گالتونگ^۲ صلح منفی می‌نامد. صلح مثبت یا حداکثری به معنی استقرار نظام اجتماعی-انسانی است که در بردارنده سه مشخصه اصلی فقدان اعمال زور، آزادی فردی و برابری اجتماعی است. (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲: ۱۷) از نظرگاه مولانا، در ادبیات عارفان مسلمان، چیزی که به صلح درون تعبیر می‌شود، صدق است. صلح درون یگانه مقدمه گریزناپذیر صلح بیرون است. به تعبیر دیگر، اگر صلح درونی در انسان وجود نداشته باشد، همه فعالیت‌های دیگر که برای استقرار صلح صورت می‌گیرد بدون ثمر خواهد بود و نهایتاً این فعالیت‌ها صلحی شکننده و موقت به بار می‌آورند.

(ملکیان، ۱۳۹۷: ۱۲). "صلح کل" از نگاه مولانا: «مولوی در مرحله آخر، انسانی کامل شده بود که به اصطلاح عرفا رتبه مظهریت و خلافت و تشریف الهی داشت و به مقامی از یکتاپرستی و خدانشناسی رسیده بود که معبودی جز حق، و مذهب و ملتی جز خدای یکتا نداشت و در حقیقت به صلح کل رسیده بود. ملت عشق از همه دین‌ها جداست عاشقان را مذهب و ملت خداست»

(همایی، ۱۳۶۹: ۳۳۱)

عزیزالدین نسفی می‌گوید: «هر که به دریای نور رسیده باشد و در این دریا غرق شده باشد آن را علامات بسیار باشد با خلق عالم به یکبار به صلح بوده باشد و به نظر شفقت و مرحمت در همه نگاه کند» (نسفی، ۱۹۹۳: ۴۷).

۲-۴. صلح و مدارا در فرهنگ صوفیانه

در متون عرفانی انسان‌ها را به‌طور مکرر به صلح و دوستی و ترک غرور و دشمنی دعوت کرده‌اند. زرین کوب نیز معتقد است که تعالیم صوفیه افق بصیرت مسلمانان را گشوده‌تر کرد و آن‌ها را به تساهل و تسامح و به ترک تعصب و غرور و عناد توجه داد و در حقیقت تصوف بود که ترک مشاجرات بیهوده، و توجه به صدق و اخلاص را لازمه نیل به سعادت فردی و اجتماعی شمرد. (ر. ک: زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۶۵) بر همین اساس در رساله قشیریه آمده است: «خلق عظیم آن است که با هیچ کس خصومت نکند و کس را با او خصومت نباشد». (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۹۰) نسفی درباره نگاه صلح‌جویانه صوفیان می‌گوید: «پیروان شرایع مقلدند و خود را برحق و دیگران را باطل می‌دانند، اینان همه روز با یکدیگر به جنگند و هر یک می‌گویند آنچه حق است با ماست و دیگران بر باطل هستند و آن که سلوک را تمام کرده نه در این منازل است، وی در مقصد است و با همه کس به صلح است». (نسفی، ۱۹۹۳: ۴۴۷) هجویری در کشف المحجوب نیز تصوف را مترادف با خلق نیکو می‌داند: «التصوف حسن الخلق: تصوف خلق نیکوست. و این بر سه گونه باشد: یکی باحق، به گذاردن اوامر حق بی‌ریا، دیگری با خلق، به حفظ حرمت مهتران و شفقت و کهتران و انصاف همجنسان و از جمله انصاف و عوض ناطلبیدن». (هجویری، ۱۳۹۳: ۵۸) عطار نیز در بیان صلح صوفیانه مطالب قابل توجهی بیان کرده است و در ذکر «بوعثمان حیری» آورده است: «اصل عداوت از سه چیز است: طمع در مال، و طمع در گرامی داشتن مردمان، و طمع در قبول کردن خلق». (عطار، ۱۳۹۴: ۴۹۳) مولانا نیز با تمسک به آموزه‌های قرآنی و نگاه صوفیانه مردم را به مصالحت، ترک دشمنی و عدم تعصب دعوت می‌کند و با وجود کثرت در راه‌های وصول به مقصود، هدف را واحد می‌داند. بنابراین سالک پس از رسیدن به وحدت با همه کس در صلح است.

از بیان بزرگان صوفیه آشکار می‌شود که صلح لازمه رسیدن به مقصود یعنی «انسان کامل» است و در پرتو آن ایجاد جامعه‌ای مطلوب مطرح نظر است. برای رسیدن به مقصود، عطار و مولانا در پرتو فضیلت‌های اخلاقی اعم از عشق، مدارا، قناعت، نیکی و... مردم را به صلح درون و صلح کل دعوت کرده‌اند.

۳-۴. صلح در رویکرد عارفانه عطار

عطار به هدایت و راهنمایی بشر معتقد است و انسان‌ها را به دوری از تعصب، یگانگی و وحدت دعوت می‌کند. در این باره، شفیعی کدکنی می‌گوید: «عطار تابناک‌ترین اندیشه‌های بشری را در تاریخ الهیات عرفانی جهان، عرضه داشتند و تجارب روحی ایشان، زیباترین تأملاتی است که انسان در تاریخ این‌گونه اندیشه‌ها و تجربه‌ها آزموده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۱). در آثار عطار، توجه و اهتمام به مفهوم صلح بسیار گسترده است و جلوه‌های بدیعی از صلح به‌ویژه صلح حداکثری را نشان می‌دهد. نمادها و مفاهیم صلح در آثار او فراوان یافت می‌شود که این مفاهیم اخلاقی سبب پایداری صلح در جامعه می‌شود. از جمله این مفاهیم: عشق، نیکی، مدارا، راستی، وفای به عهد و... را می‌توان برشمرد:

الف. عشق مهم‌ترین رکن طریقت و مشکل‌ترین وادی است که سالک در آن گام می‌نهد، عشق در تصوف برابر عقل در فلسفه است. (شجیعی، ۱۳۷۳: ۱۶۱)

عقل کجا پی برد شیوه سودای عشق
باز نیابی به عقل سر معمای عشق
(عطار نیشابوری، ۱۳۷۶: ۴۰۵)

از نگاه عطار، ذرات عالم به مدد عشق رو به سوی کمال دارند:

نبات و معدن و حیوان و افلاک
میان باد و آب و آتش و خاک
همه در عشق می‌گردند از حال
چه در وقت و چه در ماه و چه در سال
(همان، ۱۳۹۳: ۱۱۲)

عشق تصوف موجب تهذیب انسان می‌شود و کینه‌جویی و خودخواهی را در آن راهی نیست. صفات را بدل می‌کند و کمترین ره‌آورد آن محو صفات و بخشش جان است.

هر که را با عشق دمسازی فتاد
کمترین چیزش جانبازی فتاد
(همان، ۱۳۹۵: ۳۷۶)

ب. نیکی به هم‌نوع یا نیکی در حق کل کائنات می‌تواند توجه خاص واجب‌الوجود را در پی داشته باشد و صلح درون را برای بشر به همراه آورد:

به هر گامی که برگیری تو امروز
چنین سودی چو هر دم می‌توان کرد
ز حضرت تحفه‌ای یابی دل‌افروز
چرا از کاهلی باید زیان کرد؟
(همان، ۱۳۹۴: ۱۵۰)

پ. مدارا و تساهل: عطار بر حسن خلق تأکید فراوان دارد و آن را نشانه کم‌آزاری می‌داند:
کم‌آزاری گزین و بردباری
از این نزدیک‌تر راهی نداری
(همان، ۱۳۹۲: ۲۸۰)

در تذکرة الأولیا نیز آورده است: «سری سَقَطی گفت: حسن خلق آن است که خلق را نرنجانی و رنج خلق بکشی بی کینه و مکافات». (همان، ۱۳۹۴: ۳۶۰) بایزید بسطامی نیز در این باره گفته است: «گفت: نزدیک‌ترین خلاق به حق آن است که بار خلق بیش کشد و خوی خوش دارد». (همان، ۱۳۹۴: ۳۳۰)
ت. راستی ستون دیگری از صلح و دوستی در اجتماعات بشری است که مورد توجه عطار قرار گرفته است:

چو قلم شو راست در رفتار خویش
تا به کام خود رسی در کار خویش
(همان، ۱۳۸۸: ۲۲۱)

ث. وفای به عهد، از نگاه عطار یکی دیگر از فضیلت‌های اخلاقی است که در ایجاد صلح و آرامش مؤثر است:

هم نکویی، هم نکوکاری گزین
مهربانی و وفاداری گزین
(همان، ۱۳۹۵: ۳۹۱)

ج. عطار در ذکر بخشش، با استناد به آموزه‌های قرآن کریم انسان‌ها را به انفاق فرا خوانده است:
نغمه کن چیزی که داری چارسو
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا
(همان، ۱۳۹۳: ۳۲۶)

چ. از نگاه عطار، عدالت پایه و اساس صلح است و این خصیصه بیش از عامه، زبینه شاهان و حکام است برای توسعه صلح در اجتماع:

عادل آن باشد که در ملک جهان
داد ستاند ز نفس خود نهان
نبودش در عدل کردن خاص و عام
خلق را چون خویشان خواهد مدام
(همان، ۱۳۹۵: ۲۱۰)

ح. مجاهده و تهذیب نفس برای رسیدن به صلح درون مورد توجه عارفان بوده و برای سرکوبی نفس

سرکش، انواع سختی‌ها را تحمل می‌کردند:

هر که این سگ را نهد بندی گران

(همان، ۱۳۹۳: ۳۲۱)

ریش این عون گیر و سخت دار

(همان: ۳۶۸)

خاکِ او بهتر ز خون دیگران

جنگ ریشاریش کن مردانه‌وار

۴-۳-۱. مؤلفه‌های ضد صلح:

الف. منیت: در نزد عطار دوری از «من» و رسیدن به «ما» نگرشی صلح‌خواهانه است و این رویکرد مطلوب همه صوفیان است:

عجب بر هم زن، غرورت را بسوز

حاضر از نفسی، حضورت را بسوز

گر تو روزی در فنای تن شوی

گر همه شب در شبی، روشن شوی

(همان، ۱۳۹۳: ۳۶۵)

ب. ظلم و ستم: مقابله با ظلم و ستم، که ناظر به رفتار حاکمان است، در آموزه‌های صوفیان به‌ویژه

عطار در قالب امر به معروف و نهی از منکر ظهور و بروز یافته است:

ظلم، آتش در درونت افکند

در میان خاک و خونت افکند

گرچه راه ظلم از پیشان رود

هر که آن ره رفت سرگردان رود

(همان، ۱۳۸۸: ۱۹۰)

۴-۴. جایگاه صلح در نظرگاه مولانا

از نگاه مولانا، جهان مادی پر از تضاد است و جهان با همین تضاد پا برجاست. منقول است: «زمین و زمینیان همه فرزندان افلاکند و آسمان در کل نقش دایگی و پروردگاریشان را عهده‌دار است. به ناگزیر تدبیر او میان اضداد آشتی می‌کند و ما را به صلح فرا می‌خواند» (سرامی، ۱۳۸۶: ۵۳).

بس کن کین صلح مرا دایم است

نیست مرا بهر سپهر آشتی

صلح در آ این قدر بدانک

کرد کنون جبر و قدر آشتی

(مولوی، ۱۳۸۴: ۱۲۲۲)

از نظر مولانا جهان کثرت سراسر وحدت است و تنها عارف حقیقین است که در ورای نمودهای این

کثرات به تماشای خورشید وحدت نشسته است. به همین سبب وی مثنوی را "دکان" وحدت خوانده است (اسدیور، ۱۳۹۳: ۳۸۵). بنابراین، وی با توجه به اندیشه وحدت وجود، هستی را تجلی‌گاه خداوند می‌داند. مثنوی ما دکان وحدت است غیر واحد هر چه بینی آن بت است (مولوی، ۱۳۹۶: ۹۲۱)

مولانا ریشه جنگ و تفرقه را در درون می‌جوید و آن را نتیجه فساد ارواح حیوانی می‌داند: تفرقه در روح حیوانی بود نفس واحد روح انسانی بود (همان: ۲۱۲)

در اندیشه مولانا دعوت به صلح و آرامش یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم است. مولانا علاوه بر صلح حداکثری به صلح حداقلی نیز باور داشته است، حتی اگر عامل این صلح یک نفر باشد: تو مگو: "همه بچنگند و ز صلح من چه آید؟!" تو یکی نه ای، هزاری، تو چراغ خود برافروز که یکی، چراغ روشن ز هزار مرده بهتر که به است یک قد خوش ز هزار قامت کوز (همان، ۱۳۸۴: ۴۷۲)

مولانا برای صلح اصولی قائل است. یکی از مهم‌ترین این اصول عشق و محبت است. با مؤلفه‌هایی که از آن‌ها یاد می‌شود، این اصول صلح‌پروری از نظر مولانا مورد توجه قرار می‌گیرد:

الف. مولانا راه‌های وصول به حق را اگرچه متکثر می‌داند و برای مذاهب گوناگون احترام قائل است، خود عشق را برمی‌گزیند و آن را متفاوت از سایر مذاهب می‌داند: علت عاشق ز علت‌ها جداست عشق اسطرلاب اسرار خداست (همان، ۱۳۹۶: ۵۳)

از نظرگاه مولانا، عشق نه تنها حوادث و حدث‌ها را از لوح جان می‌سرد و زنگار آز و حرص و نخوت و ناموس را پاک می‌کند، بلکه قیل و قال‌ها و جنگ و جدال‌ها را نیز فرو می‌نشاند و همه را به آب رضا فرو می‌شوید. نخستین چیزی که عشق از آدمی می‌ستاند، خودبینی و نخوت است. فربهی خویشتن خواهی، مادر همه رذایل است و آتش عشق درست در خرمن این پندار درمی‌گیرد. (سروش، ۱۳۷۱: ۵۸۳)

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد (مولانا، ۱۳۹۶: ۵۰)

بنابراین، عشق اتحاد آفرین است و عاملی است که جدایی‌ها را از بین می‌برد: صفرین بر عشق کل اوستاد صد هزاران ذره را داد اتحاد (همان: ۳۳۹)

ب. پیامد عشق برای مولانا بردباری و حلم است. در این باره فروزانفر می‌گوید: «همین حالت صلح و یگانگی که در نتیجهٔ عشق و تحقیق حاصل شده بود مولانا را بردباری و حلم و تحمل عظیم بخشید به طوری که در ایام زندگانی با آن همه طعن و تعریض و ناسزاها که خصمان کوردل می‌گفتند هرگز جواب تلخ نمی‌داد و به نرمی و حُسن خلق آن‌ها را به راه راست می‌آورد» (فروزانفر، ۱۳۱۵: ۱۵۳). مولانا در داستان ناقهٔ صالح بیان می‌کند که خداوند صالح را به صبر بر جور ظالمان، فرا می‌خواند:

حق بگفته صبر کن بر جورشان پندشان ده بس نماند از دورشان
صاف کرده حق دلم را چون سما رفته از خاطرم جور شما
(مولوی، ۱۳۹۶: ۱۴۵)

پ. از نگاه مولانا، شأن عرفا مقام رحمانیت حضرت پروردگار است و آن‌ها بادهٔ رحمت الهی را نوشیده‌اند و جز آن در میان خلایق نمی‌پراکنند:

زان بیاورد اولیا را بر زمین تا کُنْدشان رحمةً للعالمین
(همان: ۴۱۵)

ت. از دیدگاه مولانا، عفو و گذشت نیز سبب ایجاد محبت در جامعه می‌شود و پیامد آن بروز صلح در اجتماع است:

عفو کن ای میر بر سختی او در نگر در درد و بدبختی او
(همان: ۸۲۹)

ث. **تطهیر نفس:** برای رستن از وسوسه‌های نفسانی، مولانا جنگ دائم و مجاهدهٔ بی‌دریغ با نفس را توصیه می‌نماید و این نزاع نه مقطعی، بلکه مبارزه‌ای است جاودانه با نفس، و صلح حاصل این پیکار مداوم است:

بکن مجاهده با نفس و جنگ ریشاریش که صلح را ز چنین جنگ‌ها مدد باشد
(همان، ۱۳۸۴: ۳۷۷)

ج. **راستی (صدق):** «از نگاه مولانا، جهان بیرون عکس مدرکات ماست و کزی و راستی و لطف و ملال دل ما در او می‌تابد و هر که با خدای جهان در صلح است و مراد خود را در ارادهٔ او فنا کرده‌است، همه عالم در چشم عقل او جنت خواهد نمود:

کل عالم صورت عقل کل است کوست بابای هر آنک اهل قل است
من که صلحم دایما با این پدر این جهان چون جنتستم در نظر»
(سروش، ۱۳۷۱: ۵۶۲)

ج. عدالت: در مکتب عرفا، عدل و داد حاکم اساس حاکمیت است و صلح و عدالت از نگاه آنان اسباب پرهیز از اختلاف و تفرقه است و بی‌عدالتی زمینه‌ساز ظلم و ستم و خروج از اندیشه صلح‌ورزی است:

پادشاهم کار من عدل است و داد زآن خورم که یار را جودم بداد
آنچه را من ننوشم همچو نوش کی دهم در خور یار و خویش و توش
(مولوی، ۱۳۹۶: ۱۰۱۲)

ح. جنگ صلح‌طلبانه: جنگ‌های پیامبر حکم و اراده حق است که با حب جاه و قدرت‌جویی، که هدف جنگ‌طلبی‌های خلق است، ارتباط ندارد. پیامبر می‌خواهد منکران را از گمراهی و هلاک ابدی نجات دهد (ر. ک: زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۰۰ تا ۹۶).

هست بیرنگی اصول رنگ‌ها صلح‌ها باشد اصول جنگ‌ها
جنگ‌ها بین کان اصول صلح‌هاست چون نبی که جنگ او بهر خداست
(مولوی، ۱۳۹۶: ۸۶۵)

۴-۴-۱. مؤلفه‌های ضد صلح از نگاه مولانا:

از نگاه مولانا، ریشه همه نزاع‌ها و جدال‌ها به سبب خودخواهی و تعصبات ناروا، همچنین درک نکردن حقیقت است. راه رسیدن بشر به آرامش و صلح، رهایی از این تعصبات و سخت‌گیری‌های جزم‌اندیشانه است. از نظر مولانا، مفاهیم زیر به مؤلفه‌های ضد صلح اشاره دارند:

الف. خودبینی: مولانا تحقق مقام بندگی خداوند را با وجود خودبینی ممکن نمی‌داند و به عقیده وی، باید برای رسیدن به جایگاه بنده بودن از خود تهی شد. او این مقام را از سلطنت دنیایی برتر می‌بیند:

بندگی او به از سلطانی است که آنرا خیر دم شیطانی است
گفت آنکه هست خورشید ره او حرف طوبی هر که ذلت نفسه
(مولوی، ۱۳۹۶: ۶۶۲)

ب. تعصب: از دید مولانا، ایمان اگر با تعصب همراه باشد، انسان را به تعالی نمی‌رساند و سبب جنگ و دشمنی می‌شود:

چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد موسیقی با موسیقی در جنگ شد
چون به بی‌رنگی رسی کان داشتی موسیقی و فرعون دارند آشتی
(همان: ۱۴۲)

پ. اختلاف: نمونه این ادعا در حکایت "منازعت چهار کس جهت انگور که هر یک به نامی فهم می‌کرد" دیده می‌شود. راهکار مولانا برای از بین بردن این نزاع‌ها، عارفان واصلی است که خلق را از تفرقه به اتحاد و دوستی دعوت می‌کنند:

صاحب سوری، عزیزی صدزبان
گر بُدی آنجا، بدادی صلحشان
(همان: ۳۳۸)

ت. دانایی: از نگاه مولانا، علوم ظاهری هم گاهی موجب خودپسندی و این مسئله سبب ستیزه و جدال می‌شود:

بد گوهر را علم و فن آموختن
دادن تیغ است دست راهزن
علم و مال و منصب و جاه و قران
فتنه آمد در کف بدگوهران
(همان: ۵۸۹)

۴-۵. فلسفه صدرایی و سنت شعر عرفانی

رویکرد فلسفی به صلح نگاه جهان‌شمولی است که گزاره‌های مهمی را برای صلح‌گرایی تبیین می‌کند و می‌تواند مبنایی برای صلح کل باشد. صلح‌گرایی فلسفی بر ساخته دیدگاهی جهانی است که در چارچوب کم‌ظرفیت ملی‌گرایی نمی‌گنجد. نگاه فلسفی ملاصدرا (۱۵۷۱-۱۶۴۰م) علاوه بر بهره‌گیری از تفکرات عرفانی-فلسفی و رمزآمیز ابن‌سینا و شهاب‌الدین سهروردی، تحت تأثیر اعتقادات صوفیه نیز بوده است. از همین منظر، میان نگاه عقل‌گرایانه ملاصدرا و نگاه صوفیه شباهت وجود دارد. ملاصدرا در کتاب شواهد الربوبیه می‌گوید: «ناگاه بر مشاهده و دیدگاه‌های الهی و شریف و شواهد و ادله‌ای لطیف و قرآنی و قواعدی محکم و ربانی و مسابلی منقه و عرفانی آگاهی یافتیم که درک آن‌ها میسر نبود مگر برای کمتر فردی از افراد به جز یکه‌تازان از افاضل حکما و یا فردی صوفی صفی‌القلب از بزرگان عرفا [...] قسم به جان خودم که مطالبی که در این کتاب تحریر یافته انواری است ملکوتی که در آسمان قدس و ولایت و دست‌هایی گشوده از علم و معرفت می‌درخشید» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴). به نظر می‌رسد تلاقی دو اندیشه عقل‌گرایانه و صوفیانه در اندیشه ملاصدرا ظرفیت و بستر ویژه‌ای را برای فهم صلح‌گرایی در آثار این اندیشمند فراهم آورده است.

۴-۵-۱. صلح در رویکرد حکمی ملاصدرا

با توجه به عقیده صدرالمتألهین عدالت و اعتدال در رویکرد صلح‌گرایی نقش مهمی دارد. ملاصدرا بر این

باور است که اگر کسی خدا را بشناسد، نه آمن [= امان یافته] مطلق می‌تواند باشد و نه ایس [= ناامید] مطلق. چنین باوری آدمی را از افراط و تفریط دور می‌کند و وی را در مسیر خوف و رجاء قرار می‌دهد. ملاصدرا ریشه همه بدعت‌ها را در جهل می‌داند. در مرحله بعد، صدرالمتهلین نفس را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است که حفظ نفس موجب حفظ حیات و سبب معرفت به خدا و یوم آخر [= روز حساب] خواهد بود. وی قتل نفس را بدون شک از جمله بدترین گناهان کبیره دانسته و آن را از کفر پست‌تر معرفی کرده است؛ چون آن را مانع از رسیدن به صلح می‌داند. (ر. ک: ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۵۷۳ و ۵۷۴) در پیوند با این مسئله، اهداف سیاست متعالیه عبارت‌اند از: «هر آن چیزی که موجب تأمین معاش مردم شود، مثل امنیت با تمام ابعاد آن، همچون امنیت شغلی، مالی، جانی، عرضی و... سیاست متعالیه در امور دنیوی، سخت به دنبال توسعه می‌باشد؛ مثل توسعه دآمداری، کشاورزی، صنعتی، علمی، اجتماعی، فرهنگی و... طبق حرکت جوهری، همان‌طور که نظام تکوین نهاد ناآرام است و همیشه در حرکت، نظامی سیاسی نیز چنین می‌باشد». (دلیر، ۱۳۹۶: ۴۰۱ و ۴۰۲) صدرالمتهلین شیرازی با ذکر معیارهایی برای گناهان کبیره به‌عنوان چارچوبی فارغ از هرگونه مذهب و نژاد، بر حق صلح میان همه انسان‌ها تأکید می‌نماید. البته، صرفاً چنین صلحی را می‌توان «صلح متعالی» نامید. صلح متعالی بر حقیقت و عدالت استوار است. بر این مبنا، صلح متعالی با دارا بودن مختصاتمانند معرفت و فرهنگ، حیات و امنیت، معشیت و زندگی انسان را به‌طور همزمان مورد تأکید قرار می‌دهد. (لکزایی و کیخا، ۱۳۹۷: ۱۸۷) در نتیجه، رویکرد اعتدال‌گرا، عدالت‌محور و تأمین امنیت از جهات گوناگون زندگی دنیوی از نگاه ملاصدرا می‌تواند تأمین‌کننده صلح و امنیت باشد.

۴-۵-۲. صلح درون و صلح عینی از نظر ملاصدرا

ملاصدرا به تهدیدات درونی که زمینه‌ساز جنگ برونی است، اشاره دارد. وی به وجوب تقدم پابندی انسان به صلح درونی پیش از صلح بیرونی تأکید می‌کند: «هر بشری گویی که باطنش سرشته شده از صفات قوایی چند است که بعضی‌شان حیوانی و بعضی دیگرشان خوی درندگی و برخی شیطانی و برخی دیگر ملکی‌اند، به طوری که از حیوانی، شهوت و شره (آز) و حرص و تبهکاری، و از خوی درندگی، حسد و دشمنی و کینه، و از شیطانی، حيله و تکبر و بزرگ منشی و دوستی مقام و افتخار و غلبه و فریب و مکر، و از ملکی، علم و تنزه و پاکدامنی و پاکی صادر می‌گردد» (ملاصدرا، ۱۳۸۸: ۸۹). از نظر صدرالمتهلین ذکر خدا موجب تسکین درون و سبب امنیت و صلح بیرونی می‌شود: «حق جل و علا بر آن سینه تجلی کند که دلش ذکر خدا کند، و ملائکه و ارواح به سلام وی آیند» (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۴۰). در سفر چهارم از اسفار اربعه، ملاصدرا درباره صلح عینی یا صلح در اجتماع توضیحاتی را بیان داشته است.

۴-۵-۳. مبانی فلسفی صلح‌پروری صدرالمتألهین:

الف. ملاصدرا در دستگاه فلسفی خویش سه منبع عقل، وحی و شهود را به رسمیت شناخته است. (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ج ۷: ۳۲۶) از نظر حکمت متعالی صدرایی، هر چیزی که معرفت، امنیت و معیشت جامعه را مختل نماید از صلح دور شده است. از این منظر، می‌توان گفت جنگ و صلح هر دو بر جامعه عارض می‌شوند. در این معنا، اگر عدالت نباشد جنگ و ستیز و اختلاف اتفاق می‌افتد. به همین سبب، در فلسفه اسلامی بر عدالت به‌عنوان رکن هستی تأکید فراوان شده است. (لک‌زایی و کیخا: ۱۳۹۷: ۴)

پ. از نظر ملاصدرا در هر انسانی سه انسان وجود دارد که در اصل ذات و حقیقت انسانی متحدند، اما از حیث شدت و ضعف وجودی، متغایر. یکی انسان حسی فاسد، و دیگری «انسان عقلانی» جاوید، و سوم انسان نفسانی که از حیث وجودی در مرتبه بین انسان حسی و انسان عقلی است. (اکبریان، ۱۳۸۸: ۶۳) انسان عقلانی به دلیل اینکه سیر تکامل را برای «انسان کامل» شدن طی می‌کند و از انسان طبیعی فاصله می‌گیرد، این امکان برای وی فراهم می‌شود از جمیع ردیلات و تهدیدات انسانی بگریزد و صلح‌جویی او نیز قطعی باشد. (ر. ک: حسنی، ۱۳۸۹: ۷۱ و ۷۰) از منظر ملاصدرا به لحاظ مراتب، انسان اول عقلی، دوم نفسانی و سوم طبیعی است. (ر. ک: ملاصدرا، ۱۳۸۸: ۹۴) از نگاه ملاصدرا صرفاً انسان عقلانی صلح‌جوست.

پ. اراده لازمه تحقق صلح در جهان است. ملاصدرا باور دارد انسان اگر نیروهای خود را متمرکز سازد، خواست و اراده او مؤثر و نافذ خواهد بود و چیزی که اراده کرده به وجود خواهد آمد. بر این اساس، خلاقیت [و اراده] به معنای فلسفی آن، نقطه مشترک بین خدا و انسان است و رمز آن، همان منصب جانشینی خداست که در هیچ موجودی جز انسان یافت نمی‌شود. (ر. ک: اکبریان، ۱۳۸۸: ۹۹ تا ۱۰۳). بنابراین، تحقق صلح با اراده محقق می‌شود. اگر انسان خواهان و خواستار صلح درونی و یا صلح عملی در جامعه است باید اراده نماید [...] عقل عملی در کلیه افعال و اعمال خویش در این عالم محتاج به وساطت بدن و به کار گرفتن آن است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۰۱).

ت. از نگاه صدرالمتألهین، عشق حرکت آفرین است و می‌تواند منشأ زیبایی‌های فراوانی گردد. یکی از این زیبایی‌ها صلح درون و آرامش این جهانی است که حاصل پیوند حکمت عملی و نظری است. ملاصدرا باور دارد: «خداوند برای هر موجودی از موجودات عقلی و نفسی و حسی و طبیعی، کمالی نهاده است و در ذات آن عشقی و شوقی نهاده شده است که به وسیله آن سیر به کمال وجودی خود کنند» (سجادی، ۱۳۷۹: ۳۳۱). ملاصدرا عشق را به سه قسم تقسیم می‌کند: «عشق اکبر، عشق اوسط و عشق اصغر» (دلیر، ۱۳۹۶: ۹۷ و ۹۶).

ث. حرکت جوهری، که از مبانی فلسفی صدرایی است، در پیوند با مفاهیم امنیت و صلح امری توجیه‌پذیر است. از نظر ملاصدرا، حرکت در «جوهر» یعنی حرکت از نقص به کمال. به سبب اینکه حرکت در اعراض محقق و ثابت است و وجود اعراض هم تابع وجود جوهر و قائم بدان است، بنابراین اگر در جوهر حرکتی پدید نیاید، در اعراض هم پدید نخواهد آمد. ملاصدرا حرکت جوهری را موجب کون و فساد نمی‌داند. (ر. ک: ملاصدرا، ۱۳۸۸: ۱۰ و ۱۱) درباره حرکت جوهری، شفیع کدکنی در شرح اسرارنامه عطار می‌گوید: «عطار به یکی از مهم‌ترین مسائل عرفانی می‌پردازد و آن مسئله حرکت جوهری و سیر دیالکتیکی وجود است:

همه ذرات عالم را درین کوی نبیند، یک نفس، جز در روش روی
همه در گردش‌اند و در روش مست تو بی‌چشمی و در تو این روش هست»
(عطار، ۱۳۹۳: ۳۴)

ملاصدرا با استفاده از تعبیر "حرکت جوهری" سامانه‌ای امنیتی در کل هستی به‌ویژه در وجود انسان راه، که از قوه محض تا مرحله رسیدن به تجرد سبب ارتقا و حرکت او به سمت تکامل است، به اثبات می‌رساند و از یک منظر به مدد نظامی نظری، یکی از حائز اهمیت‌ترین سامانه‌های امنیتی جهان را در فلسفه‌اش معرفی می‌کند. حرکت جوهری ملاصدرا برای همه جواهر است که در این عالم به عرصه وجود گام نهاده‌اند و تعبیر "سیلان" و "نطور" را به جای "کون" و "فساد" می‌کند که برخی فلاسفه پیش از او معرفی کرده بودند، بیان می‌کند. وی با معرفی این اصل که حدوث در «آن» و بقا در «زمان» است، مهم‌ترین سیستم موجود در جواهر را بیان و بالاترین سیستم امنیتی موجود را نیز معرفی می‌کند (شریعت، ۱۳۹۷: ۱۹۵). این امنیت را باید زیرساخت صلح پنداشت.

ج. از نگاه ملاصدرا جهاد امری امنیت‌زا و ضامن صلح است: «جهاد با کفار و نبرد با آنان برای دفع و رفع اموری است که از ناحیه آنان وارد بر اهل حق و ایمان می‌شود و موجب تشویش اسباب دیانت و معیشت می‌گردد درحالتی که هر دو امر وسیله وصول به حق‌اند، و اما ضروریات نبرد و قتال با اهل بغی و ستم به علت ظهور اضطراب و نابسامانی است» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۵۹۵).

۵. یافته‌های تحقیق

عطار: از نگاه عطار سیر و سلوک از مهم‌ترین مراحل معرفت و خودشناسی است که می‌تواند زمینه وجودی انسان را برای صلح درونی فراهم کند. شاخص‌های صلح ناظر به شرح زیر است:

جدول شماره ۱: صلح (درون) از نظر عطار

شاعر	مفاهیم/مؤلفه	شرح مفاهیم/مؤلفه
عطار	صلح درون	عشق*صلح با خلق*صلح باحق*صلح در گرامی داشتن مردمان*خودشناسی (تطهیر نفس)
	جلوه‌های صلح	مدارا: تساهل، ترک تعصب و غرور*کم‌آزاری: بدخویی را با خوی نیک پیراستن*راستی*محبت*عشق: مهم‌ترین رکن طریقت*وفای به عهد: با تعهد بر آیه ۳۴ از سوره مبارکه اسرا*بخشش: با تأکید بر آیه ۹۲ سوره مبارکه آل عمران*عدالت: نقد حاکمان، انصاف خلق را دادن
	مؤلفه‌های ضد صلح	غرور*ظلم*طمع
	نقد اجتماع	همراهی نکردن با ظلم*امر به معروف و نهی از منکر*اصلاح و تهذیب فرمانروایان
	صلح ذهنی	مبارزه نفس، مدارا: تساهل و تسامح، ترک تعصب و غرور، کم‌آزاری: راستی، محبت (عشق*صلح باحق*خودشناسی)
	صلح عینی	وفای به عهد: (آیه ۳۴ سوره اسرا)، بخشش: (آیه ۹۲ سوره آل عمران)، عدالت (نقد جامعه، انصاف با خلق)
	صلح منفی (حداقلی)	صلح با خلق خدا
	صلح مثبت (حداکثری)	عدالت*عشق*امر به معروف و نهی از منکر*مدارا*کم‌آزاری*وفای به عهد

مولوی: نگاه مولانا به صلح درونی است و در این مسیر وی برای سالک مهم‌ترین ابزار را «عشق» می‌داند. مولانا جوهر شریعت و طریقت را عشق معرفی کرده است و محبت راه، که سبب تزکیه و تربیت دل است، مؤثرترین عامل در تهذیب نفس می‌پندارد. (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۲۴۰) و این صلح زمینه‌ساز صلح کل خواهد بود. در جدول زیر نگاه مولانا به مراتب صلح بیان شده است:

جدول شماره ۲: صلح از نظر مولانا

شاعر	مفاهیم/مؤلفه	شرح مفاهیم/شاخص
مولوی	صلح درون	عشق و صدق
	جلوه‌های صلح‌پروری	عشق: مدارا، اخوت میان مؤمنان و همه موجودات، تحمل، شفقت و کم‌آزاری. خلوص نیت، وفای به عهد، مدارا، عفو و گذشت تطهیر نفس: خودشناسی و خودسازی و ارتقای جنبه معنوی
	صلح کل	با وجود عشق از ذات به وحدت می‌رسد* راه خلق به عدد انفس است صلح با همه ملل * صلح و وحدت انبیا * دین: سبب آشتی
	مؤلفه‌های ضد صلح	خودبینی* تعصب * اختلاف نام‌ها، دانایی (تصور دانایی داشتن) * علم و مال و جاه
	جلوه‌های عرفانی صلح و آشتی	آشتی اضداد در عالم، آشتی سالکان با عقل کل* نیاز به ارشاد پیر
	حاکم صلح‌پرور	عدالت: مولانا به تأثیر خوی پادشاه در همه ارکان کشور معتقد است
	صلح ذهنی	مبارزه با نفس، خودشناسی، آشتی اضداد، آشتی سالکان با عقل کل، عشق، عدم تفرقه و اختلاف، تساوی ادیان، مدارا
	صلح عینی	وفای به عهد، دین: سبب آشتی تضادهای دنیای مادی، عفو و گذشت، پایه صلح، عدالت، ارشاد پیر
	صلح منفی (حداقلی)	توصیه به صلح حتی اگر عامل آن یک نفر باشد، پرهیز از جنگ
	صلح مثبت (حداکثری)	عشق، خلوص نیت، تطهیر نفس، صلح با همه ملل، صلح و وحدت انبیا، دین: سبب آشتی تضادهای دنیای مادی است

ملاصدرا: زمانی که انسان به صلح درونی و نفسانی نایل گردد و عقل عملی تسلط و تدبیر همه قوا را به دست آورد و آن‌ها را در مواضع شایسته و درخورشان به‌نحو اعتدال به کار گیرد، کمال انسانی حاصل می‌شود و فساد در نظام بشری ایجاد نخواهد شد. از این نظر، اندیشه ملاصدرا به صلح درونی معطوف است. از نگاه وی، غایت اصلی صلح عادلانه، استقرار عدالت به‌عنوان محور پیشبرد روابط با مردم و تعاملات انسانی است. در جدول زیر میان آنچه شاخص‌های صلح‌جویی ملاصدرا است با مؤلفه‌ها و شاخص‌های صلح‌گرایانه عطار و مولوی تطبیق صورت گرفته است:

جدول شماره ۳: مقایسه دیدگاه عطار و مولوی با دیدگاه ملاصدرا

مولانا	عطار	ملاصدرا	
عشق (تحول درونی) صدق	عشق (تحول درونی) صلح با خلق صلح باحق صلح درگرمی داشتن مردمان خودشناسی (تطهیر نفس)	اعتدال درونی* تحول درونی (سیرو سلوک)* دین* معرفت نفس* قوا: حاکمیت نفس ناطقه. سفر به سوی خدا* نیاز به قوه شهوت و ظاهری* لشکریان قلب (علم و حکمت و اراده)	صلح درون
شرع - خرد - کشف و شهود	شرع - خرد - شهود	عقل و قوای ملکی	فضایل انسانی ارتقادهنده قوه انسان
عجب، تعصب، اختلاف، دروغ ، پیمان شکنی، دانایی	حسد، حرص، خشم، عجب، دروغ	قوای: حیوانی، خوی درندگی، شیطانی * حیوانی: شهوت و شره (آزو) حرص و تبهکاری* خوی درندگی، حسدو دشمنی و کینه شیطانی: حيله و تکبر و بزرگ منشی ودوستی مقام و افتخار وغلبه و فریب و مکر	مؤلفه‌های ضد صلح (ظلمت و ضلالت نفس)
حواس پنجگانه ذکر خدا	حواس پنجگانه ذکر خدا	تعقل، نفس کامل، حواس پنجگانه ذکر خدا	عوامل موثر صلح درونی بر صلح بیرونی
وحی، شهود	وحی، شهود	عقل (به عنوان شاکله تفکر) وحی، شهود	منابع ادراکی انسان برای صلح درون
عدالت	عدالت	عقل	اصول صلح‌پروری
تطهیر نفس	تطهیر نفس	عدالت	
محبت	محبت	اراده	
عشق	عشق	عشق	
نیکی و سخاوت و مدارا	عفو و مدارا و سخاوت	اعتدال	
جهاد	-	جهاد	
تجدد امثال	تجدد امثال	حرکت جوهری	

۶. نتیجه

صلح‌جویی در نظر مولانا و عطار متأثر از رویکرد صوفیانه است. بنابراین، ابتدا به صلح درون و صلح کل پرداخته‌اند اما این نگرش سبب غفلت از صلح حداقلی نشده است. نگاه فلسفی و متأثر از دیدگاه صوفیانه ملاصدرا نیز اگرچه به دیدگاه مولانا و عطار نزدیک است، در کنار برخی اشتراکات، وجوه تمایز آن‌ها نیز قابل توجه است:

نخست اینکه اصول صلح‌پروری نزد مولانا و عطار برای پرواز به سوی عالمی که صلح درون در آن محقق می‌شود با مفاهیمی چون عشق، عدالت، محبت، عفو، مدارا و راستی در پیوند است. صلح‌گرایی عطار و مولانا با وجود برخی وجوه مشترک با دیدگاه ملاصدرا مانند تحول درونی، سیر و سلوک و تطهیر نفس، با روش و نظام فکری عقل‌گرایانه ملاصدرا تفاوت دارد.

صدرالمتألهین رسیدن به صلح را مبتنی بر اصولی شامل عقل، اراده، عشق، اعتدال و حرکت جوهری می‌داند. وجود اندیشه اشراقی نوعی از معرفت صوفیانه را در او تقویت می‌کند اما وی این اصول را بر پایه عقل می‌فهمد. ملاصدرا ملازم بودن حکمت نظری و عملی را مورد توجه قرار داده است و شالوده تفکر و فهم او درباره صلح بر عقلانیت نظری استوار است و در محوری‌ترین مفهوم فلسفی این اندیشمند یعنی «حرکت جوهری» این تفاوت تبیین‌پذیر است.

دوم اینکه از دیدگاه عطار و مولانا با تداوم «صلح درون» و «صلح کل» صلح اجتماعی نیز حاصل می‌شود زیرا صلح‌جویی عطار و مولانا تبلور فضای امنیتی عصر آنان است. اگرچه این دو شاعر تحقق صلح در اجتماع را به عنوان ایده‌ای متعالی در اشعار خود به روشنی بیان می‌دارند و در همین چارچوب صلح منفی (حداقلی) را نیز مورد توجه قرار می‌دهند. ملاصدرا با نگاه عقل‌گرایانه خود معتقد است امور عملی بدون پشتوانه حکمت نظری فاقد ارزش هستند. او نگاه به امور جزئی را در چارچوب حکمت متعالیه بیان نمی‌کند. در نتیجه، وی توجه چندانی به صلح منفی ندارد. بنابراین، با توجه به فراین به‌دست‌آمده در پاسخ به پرسش پژوهش این مسئله آشکار می‌شود که مفهوم یا اندیشه صلح‌جویی به‌مثابه جریان متعالی در آثار عطار و مولانا می‌تواند در سطح اجتماعی نیز اثرگذار باشد.

سوم اینکه با توجه به اندیشه عرفانی عطار و مولانا و با تکیه بر اندیشه حکمی و اشراقی ملاصدرا در حکمت متعالیه تجربه کمال سلوک یعنی وحدت با حضرت حق از منظر عرفانی و تجربه صدور از واجب‌الوجود از منظر اشراقی حاصل نمی‌شود؛ مگر اینکه صلح درونی و صلح کل نیز تحقق بیابد. گفتنی است در اندیشه ملاصدرا، مقام «انسان کامل» ملاصدرا در سفر چهارم (سفر من الخلق الی الخلق فی الخلق بالحق یا سفر فی الخلق) رهبری جامعه را به عهده می‌گیرد و در این مقام رهبر مورد نظر ملاصدرا حاکم حکیمی است که رهبر سیاسی جامعه است. این مقام در وجود امام معصوم یا فقیه تبلور می‌یابد.

پانوشتها

1. Gaston Bouthoul
2. Galtung

منابع

- اسدپور، رضا (۱۳۹۳) «عرفان اسلامی و صلح جهانی بر اساس اندیشه‌های ابن‌عربی»، مجموعه مقالات منتخب هجدهمین همایش حکیم ملاصدرا: فلسفه و صلح جهانی، ص ۳۷۳ تا ۳۹۶.
- اکبریان، رضا (۱۳۸۸) جایگاه انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا، تهران: علم.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۲) مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری، تصحیح محمد حماسیان، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
- انصاری، خواجه عبدالله (بی‌تا)، طبقات‌الصوفیه، بی‌جا: بی‌نا.
- بوتول، گاستون (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی صلح، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: جامعه‌شناسان.
- رضازاده شفق، صادق (۱۳۵۲) تاریخ ادبیات ایران، تهران: دانشگاه پهلوی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴) بحر در کوزه، تهران: علمی
- دلیر، بهرام (۱۳۹۶) الگوی نظام سیاسی در حکمت متعالیه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۹) فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۶) «راه‌گردنه در گردنه کمال: بررسی تفکر مبتنی بر 'صلح کل' و آشتی‌جویی در اندیشه مولانا»، کتاب ماه ادبیات، ش ۲۱، ص ۵۱ تا ۷۵
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۱) «حافظ و مولوی» از کتاب «سخن اهل دل»، (مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت حافظ)، ناشر: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ص ۵۵۹ تا ۵۹۷.
- سلیمانی، فرانک (۱۳۸۸) جلوه‌های صلح و بشر دوستی در اشعار مولانا، حافظ و سعدی، همدان: فصلنامه علمی امرداد و نجات، دوره اول شماره ۳ ص ۶۸ تا ۵۱.
- شجیعی، پوران (۱۳۷۳) جهان‌بینی عطار، تهران: ویرایش.
- شریعت، جهانگیر (۱۳۹۷) «تدوین الگوی امنیت از دیدگاه فلسفه اسلامی»، رساله دکتری، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸) زیور پارسی، تهران: آگه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲) زبان شعر در نثر صوفیه، تهران: سخن.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۶۶) الشواهدالربوبیه، ترجمه ج. مصلح، تهران: سروش.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۸۸) اسفار اربعه، ترجمه م. خواجه‌وی، تهران: مولی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۸۹) رساله سه اصل، ترجمه م. خواجه‌وی، تهران: مولی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۴۱۹) اسفار اربعه، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صفاء ذبیح‌الله (۱۳۴۶) «صلح و 'وداد' در عرفان و ادب فارسی»، مجله مهر، س ۱۳، ش ۲، ص ۵۴ تا ۴۰.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۶) دیوان عطار، تهران: نخستین.

- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۸) مصیبت‌نامه، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۳) منطق‌الطیر، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۴) تذکره‌الاولیاء، تهران: هرمس.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۲) الهی‌نامه، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۳) اسرارنامه، تهران: سخن.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۳) کیمیای سعادت، به تصحیح حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۱۵) رساله در تحقیق اصول و زندگی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی، تهران: مطبعه مجلس.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴) ترجمه رساله قشیریه، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- کردیان، شکوفه (۱۳۹۴) «صلح و جایگاه آن در مثنوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامشهر.
- لکزایی شریف و نجمه کیخا (۱۳۹۷) «صلح از نظر صدرالمؤمنین شیرازی»، حکمت اسلامی، د ۵، ش ۱۶، ص ۱۷۹ تا ۱۹۸.
- مظاهری، عبدالرضا (۱۳۹۴) «نقد و بررسی نقش صلح‌طلبی در متون عرفانی»، عرفان اسلامی، ش ۴۶، ص ۳۵ تا ۵۴.
- ملکی، آیلا و رضا حسینی‌فر (۱۳۹۸) «تحقق صلح جهانی بر مبنای حکومت اسمای الهی در عرفان اسلامی»، انسان پژوهی دینی، ش ۴۲، ص ۱۸۳ تا ۲۰۰.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۹۷) «صلح درون و صلح بیرون از نظرگاه مولانا»، هشتمین نشست "مهر مولانا" (سخنرانی).
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴) کلیات شمس، تهران: طلایه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۶) مثنوی معنوی، تهران: پیام عدالت.
- میرزایی، نورالدین و حسینی‌السادات حسینی (۱۳۹۶) «نقش روانشناسی و عرفان در تقویت صلح درون»، عرفان اسلامی، س ۱۴، ش ۵۴، ص ۲۵۵ تا ۲۷۱.
- میر کوشش، امیرهوشنگ و شهرزاد نوری صفا (۱۳۹۲) «هستی‌شناسی صلح بین‌الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی»، راهبرد، س ۲۲، ش ۶۸، ص ۳۲ تا ۷۳.
- نسفی، عزیزالدین (۱۹۹۳) الإنسان الكامل، به تصحیح هانری کرین، تهران: انیستو ایران و فرانسه.
- هجویری، ابوالحسن علی‌بن عثمان (۱۳۹۳) کشف‌المحجوب، به تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۹) مقالات ادبی، تهران: هما.

